

در جستجوی حق شادکامی

نویسنده: سامان نیک‌نژاد

نشر مخاطب

۱۳۹۶

سرشناسه : نیک‌نژاد، سامان، ۱۳۶۵ -
 عنوان و نام پدیدآور : در جستجوی حق شادکامی / نویسنده سامان نیک‌نژاد.
 مشخصات نشر : تهران : نشر مخاطب، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری : ۲۹۰ ص.
 شابک : 978-600-5750-51-5
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
 یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۵۵.
 موضوع : خوشبختی
 موضوع : Happiness
 رده بندی تسکره : ۵۷۵BF / خ ۸۶ / ۱۳۹۶
 رده بندی دیویی : ۱۸
 شماره کتابشناسی ملی : ۴۱۱۰۳۵



نشر مخاطب

عنوان: در جستجوی حق شادکامی

نویسنده: سامان نیک‌نژاد

صفحه‌آرا: لیلا کاظمی

طراح جلد: الهه کاظمی

ناشر: مخاطب

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۶

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۲۵۰۰ تومان

دفتر مرکزی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، ابتدای جمالزاده جنوبی، برج ۲۰۱، واحد ۳، تلفن: ۰۲۱۶۶۹۵۸۲۲۵
 پایگاه اطلاع‌رسانی: www.mokhatabbook.com
 پست الکترونیکی: www.mokhatab1400@gmail.com
 مراکز پخش:

تهران، خیابان ۱۲ فروردین، بین روانمهر و نظری، بن‌بست حقیقت‌سیلاک ۴، واحد ۴، کتاب آوا
 تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خ لردیبهشت (منبری جاوید)، خ لیاقی‌نژاد ک درخشان، مرکز توزیع کتاب توحید دانش
 مراکز فروش:
 تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بازارچه کتاب، پلاک ۱۲، انتشارات چاپخش
 تهران، میدان انقلاب، نبش خیابان منیریه (جاوید) تالار بزرگ کتاب، پلاک ۳۲ کتابفروشی آرمان علم

تلفن: ۰۲۱۶۶۹۷۴۶۴۵

تلفن: ۰۲۱۶۶۴۹۰۲۰۹

تلفن: ۰۲۱۶۶۴۰۴۱۱۰

تلفن: ۰۲۱۶۶۴۰۶۲۸۷

مقدمه‌ی بخش اول.....	۳۹
فصل اول: حقوق.....	۴۱
فصل دوم: حقوق طبیعی.....	۶۵
فصل سوم: حق طبیعی بر شادکامی.....	۱۰۳
بخش دوم: حق شادکامی.....	۱۳۹
فصل اول: حق شادی و مسئله‌ی نیاز.....	۱۴۷
فصل دوم: مسوولان حق شادکامی.....	۱۶۵
فصل سوم: رابطه حق شادکامی با مقولاتی چون عدالت، آزادی و امنیت.....	۱۷۳
منابع.....	۲۴۳

مقدمه

حقوق بشر به طور کلی، مفهومی است، معنوی که با طبیعت انسان پیوندی ناگسستنی دارد. به همین دلیل است که در همه زبان‌ها قابل توضیح است و منابع بومی در همه فرهنگ‌ها برای تبیین و تشریح مفاهیم اولیه‌ی آن وجود دارد. در این راستا؛ نحوه فهم ما از حقوق بشر در پیش‌برد آن در حوزه‌ی فرهنگ‌های بومی نقشی تعیین کننده دارد. اینکه ما رکنار سایر ملل تا چه اندازه خود را موظف و مسئول می‌دانیم که به پشتوانه فرهنگ غنی، پیرایه خود، در این «جشنواره فرهنگی بشر» شرکتی فعال و مسئولانه داشته باشیم در صورت آتی و سرنوشت «حقوق بشر در کل» بسیار تعیین کننده است. با این اطمینان که در هر فرهنگی می‌توان با اندکی جستجو به ادبیاتی سرشار دست یافت که با زبان بومی و بی‌معنالی بر کرامت ذاتی آدمی گواهی دهند. در فرهنگ ما وضوح بی‌چون و چرای این تئوری را می‌توان در قصه‌های دیرگامی مادر بزرگها یافت. آنجا که همه مفاهیم بلند انسانی به سطح ساده‌ای از رویاهای کودکان و تربیت اخلاقی مبتنی بر فطرت تحلیل پیدا می‌کند و بر «زن، گی، آنچنان که هست» (مدرسه، روابط دوستی، محل کار و ...) مماس می‌شود. در هنگام گرسنگی دادن به همین قصه‌ها است که می‌شود دریافت ساده‌تر است سعی کنی هر چیز را پاداشی به صاحبش پس بدهی. خودت درک می‌کنی که فضولی کردن در کار دیگران خوب نیست. حیث زیست جایی است که آدمها و حیوانات با هم همکارند. هیچ کس تقریباً در هیچ موقعیتی مجبور نیست دروغ بگوید. شایسته‌ی آدم نیست که فحاشی و یا کتک کاری کند. مردم آزادند تا به سفرهای هیجان انگیز بروند، چیزها را ببینند، بشنوند و باور کنند. کسی به خاطر نیازش به کمک مضاعف (به علت ضعف بینایی، معلولیت در دستها یا پاها، توان یادگیری کند، ...) تحقیر نمی‌شود. قاعده این است که بچه‌ها گرسنه نباشند و فرشته‌ها چهارچشمی از آن‌ها مراقبت می‌کنند. آنچنانست که می‌توان گفت سخن از حقوق بشر تکلمی «به زبان مادری» و سفری «همراه با مادر بزرگ» است.

یعقوب ابن اسحاق کندی معروف به فیلسوف عرب از وجود حق و فروغ آن در چند رساله فلسفی خود بحث نموده است. فارابی نیز بحث حق را در مدینه فاضله و در فص دوزدهم فصوص به اجمال و سپس در فص هفتم آن به تفصیل عنوان کرده است. پس از وی ابن سینا در فصل هفتم مقاله اولی الهیات شفا و در اول فصل ششم مقاله هشتم آن مطالبی را درخصوص حق به اقتضای فارابی طرح نموده است.^۲

از آنجایی که پژوهشگر «حق جستجوی شادکامی» به گشودن باب تحقیق رو به زمینه‌ای کاه^۱ جدید خطر کرده است منابع اندک شماری خواهد یافت که به طور مستقیم و به تنهایی دربرگیرنده موضوع مورد نظر او باشد. لذا محقق ناچار است به مطالعه منابعی بپردازد که به یک جنبه از موضوع دو وجهی او یعنی «حق» یا «شادکامی» به طور مستقیم و جدا از دیگری پرداخته‌اند و یافتن منبعی که جامع موضع باشد از نوادر توفیقاتی است که در این راه احتمال وقوع دارد. نتیجه طبیعی آنچه گفته شد اینست که بیشتر منابع مورد مطالع او رابطه نزدیک و مستقیمی با موضوع مورد نظر او نخواهد داشت. مثلاً درخصوص همین تحقیق، درحالی که بنا بوده «حقوقی» از کار درآید پس از دسته بندی منابع دست‌خوشای علوم مأخذ کمترین سهم از نظر شمار به «حقوق» رسید و بیشترین منابع به ترتیب از علوم «اقتصاد»، «روان‌شناسی»، «سیاست» اخذ گردیده است. از فخر این تحقیق آنکه پایه‌های اصلی آن در «حکمت اشراق»، «حکمت صدرایی»، و «حکمت مدنیه فارابی» قرار دارد. درباب حقوق طبیعی و حقوق تحقیقی، در فلسفه اسلامی ذیل عناوین طبیعت و صنعت مباحث بسیاری در آثار ابن رشد، ابن سینا، شیخ اشراق و صدرالمآلهین شیرازی و سایر متفکرین دیگر طرح شده است. به طور کل، شادکامی در فلسفه اسلامی ذیل عنوان مذمت مورد تأمل اندیشمندان این حوزه واقع شده است و در این سنخ از فلسفه دارای یک جایگاه محوری است. به دشواری می‌توان تقریری در نزد مصنفان اندیشه اسلامی یافت که در باب شادکامی حقیقی بشر نباشد. درباب حقوق طبیعی و حقوق تحقیقی و ماهیت آن‌ها در فلسفه اسلامی ذیل عناوین طبیعت و صنعت می‌توان مباحث بسیاری را در آثار ابن رشد، ابن سینا، شیخ اشراق و صدرالمآلهین شیرازی و بسیار فیلسوفان دیگر اسلامی

۱ حسن حسن زاده آملی، یازده رساله فارسی (فلسفی، منطقی، و عرفانی)، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگ، ۱۳۷۷، ص. ۲۵۵.

یافت. البته درک اندیشه‌های شیخ اشراق، صدرالتلهین شیرازی، و فارابی آنچنان بر نگارنده غامض و دشوار آمد که بناچار از منابع دسته دومی که بیشتر از آثار شارحان به نام این مکاتب حکمی هستند استمداد طلبیده است.

دلایل بسیار می‌توان اقامه کرد بر اینکه هر نوع گفتگو در باب شادکامی اشاره‌ای ضمنی به حکمت مشرقی در خود نهان دارد. به جرأت می‌توان چنین ادعا کرد که شادکامی بخش سترگ اندیشه آسیایی را تشکیل می‌دهد. *اوپانیشادها* بدون شک از قدیم‌ترین کتابهایی هستند که از اقوام هند و اروپایی بدست آمده است و درواقع قسمت آخر *وداها* محسوب می‌شود ازینرو آن‌ها را *ودانتا*^۱ یا *پایان وداها* می‌خوانند. *اوپانیشادها* در ردیف کتبهای تمثیلی قرار دارند که بشیوه رمزی طریق معرفت و راه نجات انسان را نشان می‌دهند. مرکز نقل *اوپانیشادها* تجسس باطن انسان و کشف اسرار درون اوست.^۲ *اوپانیشادها* جوهری به نام *آتمان*^۳ را ذات و واقعیت انسان می‌دانند و برای عالم هم قائل به حقیقتی به نام *برهمن*^۴ هستند. در یکی از *اوپانیشادها* حکایت حقیقت برهمن، شادی بی‌پایان *آنانتا*، مضمین برمدی و لاتغیر و بلاتعین هستی است که اصل توریا واقعی عالم و ذات نامتناهی برهمن است.^۵

1 vedanta

۲ نک. علی نقی باقر شاهی، *نفس در اوپانیشادها*، مجموعه مقالات همایش منطقه ای (ایرانی-عربی) کیش ۱۳۷۹؛ ملاصدرا و فلسفه معاصر جهان، چاپ اول، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲، صص. ۱۵۰-۱۴۱، ص. ۱۴۱.

3 atman

4 brahman

5 ananda

۶ در یکی از *اوپانیشادها* حقیقت برهمن در محاوره ای بین پدر و فرزند بیان می‌شود که بشرح زیر است: روزی فرزندی نزد پدر می‌شود و از او می‌خواهد که حقیقت برهمن را بدو بیاموزد. پدر در پاسخ (برای اینکه ذوق تحقیق او را برانگیزد) می‌گوید: غذا و دم حیاتی و چشم و گوش نفس گویایی مأخذ شناخت برهمن هستند. و می‌افزاید: آنچه را که تمام موجودات از آن صادر می‌شود و چون پدید می‌آید در آن زنده می‌مانند و چون منهدم گشته بدان باز می‌گردند آن را بازشناس. ولی فرزند پس از مدتی تعمق و تأمل متوجه می‌شود که عالم ماده علت العلل عالم نمی‌تواند باشد چه عالم عنصری فانی است و برهمن باقی و فقط مادیان هستند که چنین تصور ناپایداری را در مغز خود می‌پروراندند. فرزند دوباره بسوی پدر می‌رود و معرفت برهمن را طالب می‌شود. اینبار پدر می‌گوید که معرفت برهمن را از طریق ریاضت و تقوی جستجو کن. فرزند به تزکیه نفس می‌پردازد و می‌پندارد که دمه‌ی حیاتی *prana* اصل عالمند و همه چیز از آن بوجود آمده و بدان بازمی‌گردد. ولی باز خویشتن را دستخوش شک و تردید می‌یابد و بسوی پدر روانه می‌شود و سوال دیرینه خود را تکرار

شادکامی موضوعی جهانی است و ذاتی بشر است. تقریباً هیچ مکتب فکری در جهان را نمی‌شود یافت که نسبت به سرنوشت شادکامی بشر موضع بی‌تفاوتی درپیش گرفته باشد. نخستین دغدغه‌ها در خصوص شادکامی و اندیشیدن به جد در باب ماهیت و طرق وصول بدان نزد یونانیان اندیشمند شکل گرفت. لذا پژوهشگر شادکامی شایسته نیست، نسبت به پرسشها و آراء فیلسوفان کلاسیک یونان در باب شادکامی، اظهار بی‌خبری کند. هر زمان، در باب دغدغه شادکامی، تاریخی معتبر نوشته شود، بی‌گمان تاملات فیلهوفانی چون /اپیکور^۱، زینو^۲، /اریس /ایوموس^۳، /انتیوگوس^۴، فصلهای بزرگی از آن را به خود اختصاص خواهد داد. مضافاً اینکه اندیشه شادکامی در مغرب زمین تا اعصار بعدی و تاکنون ادامه یافته و به یونان ختم نمی‌شود. در مغرب زمین نیز هم‌چون شرق، اندیشه شادکامی بخش جدایی‌ناپذیر حیات فکری آن دیار بوده است. اما وقتی راجع به جستجوی شادکامی جوانان یک حق در میان ادبیات غرب به تفحص پرداخته‌ایم باید بیشتر منابع خوب را از عصر روشنگری به اینسو سراغ بگیریم. ایده‌هایی در این خصوص را می‌توان در آثار فیلسوفانی هم‌چون دیدرو^۵، روسو^۶ و هاجزون^۷ یافت. جان لاک در «جستاری در باب ماهیت انسانی»^۸ به طور مفصل، به مسئله

می‌کند. پدر راه ریاضت و زهد را تجویز می‌کند. فرزند اینبار نفس و لذت را اصل عالم می‌پندارد ولیکن این اعتقاد نیز سست می‌گردد و سپس می‌اندیشد که عقل اصل و اساس عالم است. چه عقل قدرت تصدیق دارد و اصل آگاهی انسان است و همه ادراکات دیگر تحت سلطه آن هستند ولی ریاضت از آن مهم نیز فراتر می‌نهد. باز بسوی پدر مرشد می‌رود و طلب معرفت می‌کند. پدر باز طریق زهد و ریاضت را می‌پسندد. مرید اینبار به این نتیجه نهایی می‌رسد که وجود شادی بی‌پایان آناندا اصل واقعی عالم و ذات نامتناهی رحمت است. چون در ایم مقام بی‌مقامی اضداد از جنگ و ستیز باز می‌ماند و دوگانگیها معدوم می‌شود و آرامش بیکران در ژرفای مرکز هستی انسان به حصول می‌پیوندد. پس آناندا منشأ صور عالم است و همه موجودات از آن صادر می‌شوند و بدان بازمی‌گردند و این آفتاب حقیقت در آسمان دل آدمی فروزان و درخشان است. نک. داریوش شایگان، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص. ۱۰۶، بنقل از علی نقی باقر شاهی، منبع پیشین، ص. ۱۴۶.

1 Epicurus

2 Zeno

3 Arius Didymus

4 Antiochus

5 Denis Diderot

6 Rousseau

7 Francis Hutcheson

8 Essay Concerning Human Understanding

جستجوی شادکامی چون غایت همه اعمال انسان، پرداخته است. عبارت «جستجوی شادکامی» و نظایر آن را می‌توان در نوشته‌های ساموئل جانسون^۱ و دیگر نویسندگان برجسته قرن ۱۸ انگلستان یافت.

امروزه حقوق‌بشر آنچنان که در روابط بین‌الملل شناخته می‌شود در معرض شدیدترین قضاوت‌هاست. خطرترین اشتباهی که می‌توان در این راه مرتکب شد، یکی پنداشتن حق‌های بشری با اسناد حقوق بشری است. شکی نیست، که از نگون‌بختی حقوق ازلی بشر یکی آن است که منحصر به جزء تصنعی خود یعنی اسناد، تلقی گردد. مسئله بازسازی این حقوق در مجموعه مصوبه‌های بین‌الدولی و با انگیزه‌ای برخاسته از تحولات ربط بین‌الملل در قرن بیستم که همگی نشأت گرفته از واقعیاتی ثانوی نسبت به طبیعت زنده است الهی بشر است، این «ولادت روحانی» (میل دیوانه وار بشر به بازگشت به حرق طبیعی خود) را به عقیده‌ای جزمی و محدود کننده تنزل می‌بخشد. حقوق‌بشر در مفهوم بنی‌نمود را قلب انسان و زمزمه وجدان است. شوق این حقوق لاهوتی بشری برای ابراز حقیقتی است که در نفس انسان رانده شده از بهشت و افکنده شده به قعر دخمه‌ای در کیهان، همان نفس می‌کشد.

امروزه در روندهای اسفبار زندگی که بر آن با تمامی عصبهای روان دردناک بشر حس می‌شود گاه به وضعیتی دچار می‌شویم که به وضوح در چاهی عمیق و دورافتاده گیر افتاده ایم و هرچقدر هم در تقلای نافرجام خود برای نجات عصیانگرانه و ناباور به دیواره چنگ می‌زنیم صدای کشیدن ناخنهایمان بر فلز سرخس می‌شنویم که بر روح خود می‌کشیم. در حالی که مایوسانه تلاش می‌کنیم به ناگزیری این گرفتاری خو بگیریم با رنج به خود می‌گوییم زندگی پر از رویدادهای غیرقابل پیشبینی و دست‌انگیز است. اما این دشواری هیچ چیز از مسئولیت بشر نمی‌کاهد. در این وضعیت دست و پا زدن فراموشکارانه و بی‌فایده کدام عنصر، از عالم تأسیسات و اطلاعات حقوقی می‌تواند به رهایی از این به تعبیر سهروردی، «الغربة الغریبه» منجر شود: یک قاعده محض؟ یک اصل منطقی؟ یک استنتاج عقلی؟ عمل شناسایی؟ انصاف؟ مقامی با اختیارات خاص؟ تفسیر ویژه‌ای از قانون؟ کمیسیون ویژه؟ درحالی‌که طنین فریاد تضرع ما برای رهایی در چاه می‌پیچد واقعاً چه چیز می‌تواند نجاتمان دهد. مطالبه‌ی حقوق ازلی - طبیعی

بشر خواسته‌ای است خودفرآگاهانه که از ذهن تا قلب را در بر می‌گیرد. این استغاثه‌ی همگانی برخاسته از غم غربت بشر است. اینگونه است که سهروردی در داستان رمزی «قصه الغریبه الغریبه» شوق اندوهناک بشر به باز گشت بسوی تبار آسمانی خویش و خلاصی از شرایط محدودکننده زمین را مشروط به استدامه او بر پی‌جویی آن احساس شگرف و رهایی بخش مشرقی می‌داند. در این طرز از «نجات‌شناسی»^۱، حقوق فطری-طبیعی بشر، راه کاستن از آلام انسان مهجور را با نشانه‌های نورانی علامتگذاری می‌کند: حق تنهایی،^۲ حق یافتن معنا در سکوت،^۳ حق باور به چشمها،^۴ و حق شادکامی.^۵

می‌گویند همه علم زندگی است.^۶ در مورد حقوق نیز همین را می‌توان گفت. اگرچه نزاعی اجتناب‌ناپذیر وجود دارد بر سر اینکه آیا تألم انسان‌های به تله افتاده (الغریبه الغریبه) یک مسئله حقوقی است یا خیر و آیا اصولاً می‌توان برای دولت‌ها مسئولیتی در قبال روان شهروندان در عصر گفتمان دفاع لجوجانه از مرزهای علوم، بعضی مسائل بفرنج را به وضعیتی مشابه رعب خانه‌های خارج از محدوده شهرداریها دچار کرده. در صورتی که تمام توان خود را وقف ترسیم دقیق مرزهای بین علوم کرده ایم تا مباد آنکه مامن آداب و عادات پژوهشیمان از دست نرود هرچند مختصر- در احوال آدمیان فلک زده آشفته شود اما ترسیم مرزهای تصنی می‌از علوم، که خودشان چندان دقیق نیستند و در محتوای آنها امور ظنی غلبه‌ای معارض دارند به ایجاد قلمروهایی مصنوعی منجر خواهد شد که با شورش مفاهیم و موضوعات مواجه‌ای ناگزیر خواهند

1 Soteriology

2 Right to be left alone

3 Right to finding mining in the silence

در همین باره، عمره فرغانیه می‌گوید: «میراث خاموشی، حکمت و تفکر است و کسی که از سر دانش به خلوت انس گیرد انس بدون وحشت در انتظارش خواهد بود» مریم حسینی، نخستین زنان صوفی، چاپ اول، تهران: علم، ۱۳۸۵، ص. ۳۰۷. ذکراه می‌نویسد: «آرزوهای عاشق در ملکوت سیر می‌کند در حالی که قلب شکوه می‌کند و دل بسیار ساکت است» همان، ص. ۳۰۰.

4 right to believe one's eyes

5 Right to pursuit of happiness

۶ [به‌اهتمام] مظفر نامدار، وضعیت علوم انسانی در ایران (مجموعه مقالات کنگره ملی علوم انسانی، تهران ۱۳۸۷)، جلد

داشت. چراکه حکمت یکپارچه جهان بیانگر هیئتی اگرچه تو در تو و لاینحل اما واحد است چنانچه عزیرالدین نسفی می‌گوید: «تمام موجودات یک درخت است».^۱

در تراژدی ناشادمانی بشر کمتر دانشی می‌تواند دست به توجیه لاقیدی خود نسبت به سرنوشت روان سوگوار بشر بزند. گرچه شمار ادعاهای عافیت طلبانه هم کم نیستند. مثلاً ممکن است گفته شود که حقوق ازلی بشر هم‌چون حق تنهایی، حق یافتن معنا در سکوت و حق شادکامی گزاره‌های محتضری بیش نیستند و حرفه حقوقدان منحصر به بررسی انبوه هنجارهای حقوقی مندرج در اسناد و تلاش برای کشف اراده مقام صاحب صلاحیت قانون‌گذاری است. این توجیه که مبین برداشتی سطحی از قواعد حاکم بر زندگی اجتماعی است برای گیر از مسئولیت اخلاقی در مقابل جامعه‌ای که حال و روزش سخت به کیفیت قوانین وابسته است ممکن است لختی برای ما تسلی بخش باشد ولی در نهایت ما هرگز نخواهیم توانست از حقیقت انسان افسرده‌ای (انسان در چاه) که ما را در بر گرفته خود را کنار بکشیم. اگر حقوق‌دان بگوید حقوق صرفاً آن چیزی است که وضع شده است در اینصورت باید تمام توان خود را معروض پاسداری قاهرانه از مرزهای حقوق و اخلاق کنند و بگویند که حقوق همین است که هست. آن‌شیه به فرمان حرکت به سوی یک «نظم حقوقی علمی»^۲ است که به طور کامل از هیچ‌چیز جهان بینی و هرآنچه عینیت که مجزا از قانون وجود دارد، به دلیل اینکه در مقایسه با اسناد شکاک به‌نظر می‌رسند و بررسی آن‌ها کار زیاد و جدی می‌برد قطع وابستگی کرده است. لاینقدی حقوق در مواجهه با این دست مسائل اعتبار قانون را در چشم مردم به قواعدی که تنها در نظام اداری هستند فرو خواهد کاست. موضوع رنج انسان خواصی را آشکار می‌سازد که سر قلمده‌ای، هرچقدر رفیع را درگیر خود می‌کند. معیاری که هر انسانی بدان متوسل می‌گردد تا خود و بد قضایا را بسنجد میزان «الم» و «لذت»ی است که نصیب او می‌گردد. اگر قانون که از زندگی انسان در جامعه عبور می‌کند «لذت» نصیب فرد کند و او در پرتو حاکمیت چنین قانونی احساس آزادی، امنیت، رضایت و در یک کلام، «شادکامی» بنماید این قانون در نظر او شایسته احترام خواهد بود. در اینصورت این باور به مرور در افراد شکل می‌گیرد که رعایت قانون به

۱ در اندیشه اسلامی خاستگاه چنین نظری وحدت وجود می‌باشد که اهل وحدت و فهلویان بدان ایمان فلسفی دارند.

بهبود اوضاع روحی آن‌ها خواهد انجامید. در نتیجه این امر افراد کمتر راضی خواهند شد که چنین قانونی را زیر پا بگذارند چرا که در صورت لغدمال کردن چنین قانونی درواقع بر علیه شادکامی خود اقدام کرده است. ابوعلی سینا در اثر فاخر خود اشارات و تنبیهات در باب خیر و منافع شناسایی آن می‌نویسد: «بدانکه لذت ادراک و رسیدن است بدان چیز کی بنزدیک دریابنده کمال و خیر است، از آن روی کی چنانست. و الم و درد هم ادراک و رسیدن است بدان چیز کی بنزدیک دریابنده شرّ و آفتست»^۱

بنابراین مباحثات نقل شده از اشارات و تنبیهات، اگر شهروندان از بابت حاکمیت قانون خصص، بیش‌تری از شادکامی نبرند، پس قانون در نظر ایشان جز شرّ و آفت نخواهد بود. امروز شاید اگر تمام دانش حقوقی ما یکجا جمع شود نتواند حتی پاسخ‌گریه کودکی را بدهد.^۲ فوائین اگر در گشودن از گره مشکلات روزمره مردم عادی ناتوان و بی‌اثر ظاهر شوند جایگاه و احترام خود را آرام آرام نزد جامعه از دست خواهند داد و امر پژوهش در حقوق به روه‌های به معنا و تشریفاتی در کنج کتابخانه و بگسلیده از واقعیت جریان سیل آسای زندگی بدر خواهد شد. در این صورت، حقوق‌دانان ممکن است آماج همان احساسی قرار بگیرند که در انگلستان، مودیان مالیاتی نسبت به خانواده سلطنتی دارند.

امروزه از حقوق بشر به عنوان آخرین «اتوپیا»^۳ می‌شود.^۴ گفته شده است که اتوپیا یک طرح یونانی است و برای نخستین بار این افلاطون بوده است که در «جمهوری» از شهری سخن به میان آورده که در آن همه چیز در حد اعلیٰ نهاده است. این شهر آرمانی

۱ شیخ رئیس ابو علی سینا، اشارات و تنبیهات، مقدمه و تصحیح احسان یار شاطر، چاپ نامشخص، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۳۲، ص. ۲۳۷.

۲ این عبارت در اصل به این صورت بوده است: «اگر همه دنیا جمع شوند، نخواهند توانست پاسخ‌گریه کودکی را بدهند.» فکر می‌کنم آنرا در رماتی از تولستوی خوانده‌ام که متأسفانه مشخصاتی دقیقی برای ارجاع به متن در ذهن ندارم و در عین حال نتوانستم از ذکر آن در متن نیز چشم‌پوشی کنم.

۳ اتوپیا به معنای هیچ کجا آباد است. لفظ هیچ کجا آباد در رساله‌ی اواز پر جبرئیل سهروردی به معنای عالم عقل است. عالم عقول که فوق عالم اجسام است.

4 See, e.g., Samuel Moyn, The Last Utopia: Human Rights in History, (Cambridge: Harvard university Press, 2010)

افلاطون را طرح خیالی یا رویای دلتواز نام نهاده‌اند.^۱ اتوپای افلاطون، بعداً در «شهر خدا» ی قدیس آگوستین در مسیحیت و در تمدن اسلامی توسط ابونصر فارابی در «آراء اهل مدینه فاضله» انعکاس یافت. هم‌چنین در دورهٔ رنسانس، اتوپیا نویسانی چون توماس مور در «اتوپیا»، و فرانسیس بیکن در «آتلانتیس نو» و کامپانلا در «شهر آفتاب» از افلاطون تاثیر پذیرفته‌اند.

اما پیش از طرح یونانی اتوپیا، یک طرح ایرانی هم در کار بوده است.^۲ شهاب الدین سهروردی در کتاب خود، المشارع و المطارحات و نیز حکمه اشراق، از هور قلیا^۳ (قلعه خورشید) سخن می‌گوید. هور قلیا در حکمت سهروردی همان کنگ دژ (قلعه روشن) متون کهن است.^۴ شهری که به دست سیاوش بنا شده بود. در ذهن بسیاری از ما این سوال مطرح شد است که به راستی این نقش‌های زیبا و شگفت انگیز گلهای قالی چگونه بدون وجود عالمی در عالم اعیان توانسته در خیال طراحان ایرانی گسترده شود؟ گفته شده که این نقش‌ها خاصه ای دوردست از همان کنگ دژ است. بنا بر برخی اقوال، نام قالی از قلعه گرفته شده است و هنوز هم در بسیاری از نقاط ایران قلعه را قلا

۱ عبدالحسین زرینکوب، *تاریخ در ترازو: درباره تاریخ نگری و تاریخ نگاری*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۳۳.

۲ از گفتگوی شخصی نگارنده با بابک عالیخانی، عضو هیئت علمی انجمن حکمت و فلسفه در دفتر ایشان.
۳ برای مثال نک. هانری کربن، *ارض ملکوت و کالبد انسان در رورستان حینا: ایران مزدایی تا ایران شیعی*، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۸، ص. ۲۸. «زمن هور قلیا پدیداری است از زمین در حالت محض و مطلق، چراکه بلاواسطه، صورتی را منعکس می‌سازد که از قبل، مورد تأمل نفس بوده است. عالمی که بدین منوال به تصور درآید، از محسوسات فریبده و باطل فارغ است و بنابراین، یکی از شئون حیل محض برتر از عالم محسوس می‌باشد، و تنها به مقولات خود مربوط است که آنها هم صورتهای مثالی بدیهی هستند، به همین سبب این عالم را عالم مثال، جهان تصویر مثالی، جهان صور تخیلی قائم بالذات خوانده‌اند.» و همان، ص. ۱۲۹: «بدینسان آنطور که اهل معنا، بشیوه خاص آنرا صورت بسته‌اند، این مملکت [هور قلیا] میانجی است میان ماده ناب و روح ناب.» و همان، ص. ۱۲۷: «لاجرم جهان هور قلیا هم شامل افلاک و یک زمین است، نه یک زمین و افلاک محسوس بلکه زمین و افلاک به صورت نمونه و مثال. همچنین زمین هور قلیا نیز متضمن جمیع صورتهای مثالی موجودات فردی است و اشیاء جسمانی که در جهان محسوس موجودند...»

۴ نگاه کنید به هانری کربن، همان منبع، ص. ۱۲۷: «طرح جهانی ابن سینا می‌گوید: مشرق با اقلیم نفس آغاز می‌گردد، در قطب آسمانی در صخره زمرد، در آنجا برای سالک خورشید معنوی طلوع می‌کند و این صبح صادق چشم انسان عالمی یکسره تازه را ظاهر می‌گرداند.»

۵ این مطلب در مقاله «بررسی واژه هور قلیا» توسط بابک عالیخانی در همایش بزرگداشت سهروردی در مردادماه هشتادونه در دانشگاه زنجان طرح شده است.

یا قالا می‌گویند و رنگ قرمزِ قالی، خون سیاوش را به ذهن متبادر می‌کند. حال که بحث تنوع فرهنگی جای خود را در میان موضوعات محوری حقوق بشر باز کرده است، این سؤال دارای یک خاستگاهی پرورش یافته است که کدام اتوپیا؟ آتلانتیس^۱ یا هور قلیا؟

برخی نویسندگان برای ایرانیان چون ملتی کهن روحی ویژه قائل هستند. با درنگی تاریخی در احوال ایرانیان این سؤال پیش می‌آید که به‌راستی چرا آن‌ها هر اندیشه و ایده‌ای را هر چقدر عبوس و منطقی بدل به عرفان و منعطف به درجه‌ای از روحانیت می‌کنند، در نهایت پشیمانی و پنداره‌ای در هنر و صنایع ایشان مراقبه‌ای رازورزانه نهفته است. گویی با افق دید این مردمان شهر گمشده‌ای است که خاطره اش بیقرارشان می‌کند و در هر متنی که پیش رویشان قرار می‌گیرد تلاش می‌کنند تا در صفوف انبوه کلمات رد و پاشی از آن بجویند. نیرویی درونی و اغلب ناخودآگاه سبب می‌شود که در افق هر فلسفه‌ای شهودی رویایی در تصورات خود بنا کنند. گویی در درون هر حکمت این دیار یک پری زمینی می‌کند. ازینروست که ابن سینا، سهروردی و ملاصدرا را از پرداختن به فرشتگان در حقیقتی‌ترین آثار خود گزیری نبوده است.^۲

۱ «آتلانتیس در نظر افلاطون مدینه ضاله است و مبنای نظام آن هوس، باطل و عشق‌های پوزوئیدون با کلیتو دختر زمین بوده است. پوزوئیدون که از کلیتو صاحب ده پسر شده بود، آتلانتیس را میان فرزانان تقسیم کرد و به این ترتیب ده پادشاه بر این جزیره حکومت می‌کردند. این پادشاهان دهگانه تا مدتی از قوه حکمت و عدالت می‌کرده‌اند و از هر چه که خلاف فضیلت است، نفرت داشته‌اند. اما به نظر افلاطون حکمتهای ناشی از عقل عاقل نبوده، بلکه به فضل الهی موجود در وجود آنان تعلق داشته است [توضیح نگارنده: به نظر می‌رسد مراد این است که گفته شود، دست‌کرداریشان ناآگاهانه بوده است] و چون به تدریج این عنصر الهی بر اثر اختلاط با عناصر فانی و زمینی کمتر شده و صفات بشری بر آنها غلبه کرده، دیگر نتوانسته‌اند اندازه نگهدارند و به این ترتیب حکمتهای تمام شده و به پستی گراییده‌اند. [آتلانتیس بسیار شبیه به وصف اکباتان در آثار هرودوت است]. رضا داوری اردکانی، *فارابی مؤسس فلسفه اسلامی*، ویرایش ۴، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷، صص. ۹۵-۹۴.

۲ «ملائکه با فرشته در اسم مترادفند که شامل یک مسمی هستند مثل انسان و بشر» نک. وثوق الحکماء سبزواری، *شرح گلشن راز شبستری*، چاپ سنگی (اداره شرکت طبع کتاب، سال نامشخص، ص. ۷۲. فرشته شناسی در کنار توحید، رسولان، کتب مرسل، و روز قیامت اصول اعتقادی اسلام را تشکیل می‌دهند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ الْكَتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَغْفِرَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ الْكَتَابِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد و کتابهایی که قبلاً نازل کرده بگروید و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است). نک. *سوره مبارکه نساء*: «→ ۱۳۶. فرشته در مباحثات مربوط به تخیل حقوق بشر می‌تواند دارای مظهریت می‌باشد: «برای هریک از افراد انسانی پیش از تولد و آفرینش خاکیش ذاتی نورانی آفریده شده